Vol. 13 | No. 3424 | Thu. Oct 1 . 2026 | پنجشنبه ۹ مهر ۱۴۰۵ | ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۲۴ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

«تعادل»
از معجزه قطره‌ها گزارش می‌دهد

پایتخت
شهر سدهای نامریی

صفحه ۳

وزیر ارتباطات: سهم اینترنت ثابت و سیار باید از وضعیت ۲۰ به ۸۰ خارج شود

پول فیبر نوری
پشت درِ گلوگاه‌های اجرایی

صفحه ۶

چرا مهار قیمت‌ها دوباره به اولویت اقتصاد ایران تبدیل شده است؟

تورم در مسیر صعود؟

تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده در شهریور ۱۴۰۵، تصویری از اقتصادی ارائه می‌دهد که همچنان با یکی از مهم‌ترین چالش‌های خود یعنی تورم بالا دست‌وپنجه نرم می‌کند. بر اساس این گزارش، تورم سالانه کشور به ۷۳.۶ درصد رسیده، تورم نقطه‌به‌نقطه ۸.۹۸ درصد ثبت شده و سطح عمومی قیمت‌ها در یک ماه نیز ۴.۲ درصد افزایش یافته است. این ارقام در شرایطی ثبت شده‌اند که تورم در ماه‌های اخیر نه‌تنها در سطح بسیار بالایی قرار داشته، بلکه روند آن نیز بار دیگر صعودی شده است؛ موضوعی که اهمیت کنترل تورم را بیش از گذشته نشان می‌دهد. البته در آمارهای تورمی دو مرجع اصلی کشور، یعنی مرکز آمار و بانک مرکزی، تفاوت‌هایی در ارقام مشاهده می‌شود که بخشی از آن به تفاوت در روش محاسبه و سبدهای مورد استفاده بازمی‌گردد. اهمیت اصلی در اینجا نه اختلاف چند واحدی میان دو شاخص، بلکه روند کلی و سطح بالای تورم است؛ روندی که نشان می‌دهد فشار افزایش قیمت‌ها همچنان یکی از مهم‌ترین مسائل اقتصاد و معیشت خانوارهاست. تورم سالانه ۷۳.۶ درصد به این معناست که سطح عمومی قیمت‌ها در یک دوره دوازده‌ماهه با افزایش بسیار قابل توجهی مواجه شده است. اما برای درک بهتر فشار واقعی بر خانوار، تورم نقطه‌به‌نقطه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در شهریور، خانوارها برای خرید مجموعه مشابهی از کالاها و خدمات نسبت به...

صفحه ۲ را بخوانید



دولت مسیر خودروهای اقتصادی را در پیش گرفت

پایان واردات لوکس ها با «ارز اشخاص»؟

۷

مذاکرات به کجا رسید؟

اختلاف تهران و واشنگتن بر سر «قدم اول»

هیات مذاکره‌کننده ایرانی هفته گذشته با ابتکاری جدید برای بازطراحی تفاهم‌نامه اسلام‌آباد با هدف پایان فوری و قاطع جنگ و تبدیل آن به چارچوبی اجرایی‌تر به نیویورک سفر کرد. رویترز دوشنبه ۶ مهر ادعا کرد که تماس‌های غیرمستقیم امریکا و ایران با میانجی‌گری...

صفحه ۲ را بخوانید

«تعادل» صندوق‌های بازار سرمایه را بررسی می‌کند

شمشیر دولبه صندوق‌های اهرمی

صندوق‌های اهرمی طی ماه‌های اخیر دوباره مورد توجه سرمایه‌گذاران بورسی قرار گرفته است؛ در اصل به واسطه رشدهای پی‌درپی شاخص این ابزار بورسی نیز مورد توجه است. این صندوق به سرمایه‌گذاران خود کمک می‌کند که دوره‌های صعود بازدهی بیشتری ایجاد کنند؛ اما باید توجه داشت که این ریسک در زمان افت نیز افزایش خواهد یافت. صندوق‌های اهرمی برای سرمایه‌گذارانی کاربرد دارد که پذیرش ریسک بالایی دارند. بازار سهام به خودی خود ریسکی است و سرمایه‌گذاری در آن می‌تواند مختص افراد خاص باشد و در کنار آن استفاده از این ابزار تنها مختص سرمایه‌گذارانی است که قدرت پذیرش ریسک بالایی دارند و به دنبال استفاده از ظرفیت اهرم هستند و می‌خواهند در روزهای صعود بازار سود را چندبرابر کنند. در صندوق‌های اهرمی زمانی که قیمت سهام در حال افزایش است، رشد ارزش پرتفوی صندوق می‌تواند اثر بیشتری بر بازدهی واحدهای اهرمی بگذارد و همین مساله باعث می‌شود این صندوق‌ها در دوره‌های رونق بازار، توجه معامله‌گران بیشتری را به خود جلب کنند. اما مساله دقیقاً از جایی آغاز می‌شود...

صفحه ۴ را بخوانید

یادداشت-۱

خودرو و نمادهای تبعیض در خیابان



بابک صدرایی

در دنیای اقتصاد امروز، «ثبات در سیاست‌گذاری» اولین و حیاتی‌ترین پیش‌نیاز برای آرامش بازار است. اما در بازار خودروی ایران، گویی حکایت «آشفتگی در نظام تصمیم‌سازی‌های اقتصادی» به یک رویه ثابت تبدیل شده است. مدت‌هاست که تحلیلگران، دلسوزان و نخبگان هشدار می‌دهند که واردات خودروهای لوکس از یک طرف منابع ارزی کشور را می‌بلعد و از سوی دیگر حس تبعیض را در جامعه ترویج می‌کند. اما دولت‌های قبل بدون توجه به این خسارات، رای به واردات خودروهای لوکس به هر روشی را دادند. از آغازین روزهای طرح موضوع واردات خودرو، هدف‌گذاری‌های دولتی بر روی خودروهایی با رنج قیمتی ۲۰ هزار دلار متمرکز بود تا بدین وسیله نیاز اصلی مصرف‌کنندگان داخلی پاسخ داده شود. اما در دولت‌های مختلف قبلی و در گذر زمان، شاهد چرخشی عجیب در این مسیر بودیم؛ قوانینی که یک‌شبه تغییر کردند، محدودیت‌های حجمی که دستخوش جابه‌جایی شدند و تعریف «خودروهای جانبازی» و نمادهای لوکس که عملا جایگزین اهداف اولیه شدند. اینگونه سیاست‌گذاری‌های زیگزاگی، نتیجه‌ای جز ایجاد فضای مه‌آلود و نوسانی برای بازار نداشته است.

مشکل اصلی اینجاست که ما با «تعداد محدودی» خودرو با شرایطی بسیار خاص مواجهیم که هر بار با قوانین جدید وارد می‌شوند و سپس دوباره با ممنوعیت‌های جدید روبرو می‌گردند. وقتی شما قوانین بازی را مدام تغییر می‌دهید، عملا سیگنال‌ها و پالس‌های متضادی را به بازار مخابره می‌کنید. بازار خودرو در ایران، بازاری حساس و به‌شدت «روانی» است؛ در چنین فضایی، ممنوعیت‌های مقطعی به جای آنکه بازار را کنترل کند، به عاملی برای تحریک قیمت‌ها تبدیل می‌شود. وقتی یک واردکننده یا فروشنده می‌بیند که قانون واردات امروز به این شکل است و فردا به شکلی دیگر، ناگزیر است ریسک این عدم قطعیت را روی قیمت نهایی محصول خود لحاظ کند. یکی از نقدهای جدی به واردات خودروهای لوکس، غفلت از «اثر دومینویی» این خودروها بر کل سگمنت‌های بازار است. برخی تصور می‌کنند چون خودروهای لوکس مثل بنز، بی‌ام‌و، لکسوس یا لندکروز، کالاهایی دور از دسترس عموم هستند، قیمت آنها تاثیری بر بازار خودروهای اقتصادی ندارد. این یک خطای تحلیلی بزرگ است. در اقتصاد خودروی ایران، قیمت خودروهای لاکچری به عنوان «لیدر» عمل می‌کند. وقتی به دلیل تصمیمات خلق‌الساعه، قیمت یک لندکروز به یک‌باره جهش پیدا می‌کند، این نوسان به سرعت به سطوح پایین‌تر بازار تسری می‌یابد. در واقع، این افزایش قیمت، خودروهای یک یا دو پله پایین‌تر را نیز تحریک کرده و آنها را در مسیر صعودی قرار می‌دهد. ما با اینگونه ممنوعیت‌ها، نه تنها به عدالت دست نیافته‌ایم، بلکه به التهاب عمومی بازار دامن زده‌ایم. موافقان ممنوعیت واردات خودروهای لوکس، اغلب با استدلال «کاهش شکاف طبقاتی» و «عدم تحریک ذهنیت جامعه» به میدان می‌آیند. آنها معتقدند ورود چنین خودروهایی، نمادی از تضاد طبقاتی است. اما بیایید واقع‌بین باشیم؛ آیا ممنوعیت قانونی، باعث توقف حضور این خودروها در خیابان‌ها شده است؟ خیر؛ تنها بازار را از حالت شفاف خارج کرده و به یک بازار خاکستری و غیررسمی با قیمت‌های نجومی تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد زمان آن رسیده که دولتمردان و سیستم سیاستگذاری کشور، نگاه خود را از «ممنوعیت مطلق» به سمت «مدیریت هوشمندانه» تغییر دهند. من معتقدم واردات باید در تمامی سگمنت‌ها و برای تمام مصرف‌کنندگان آزاد باشد، اما با یک شرط عقلانی: «تعرفه‌گذاری پلکانی سنگین». چرا باید واردات را ممنوع کنیم؟ چرا اجازه ندهیم خودرو وارد شود، اما عوارض و تعرفه‌های سنگینی از خودروهای لوکس اخذ کنیم که سود حاصل از آن نه به جیب دلالان برود و نه باعث خروج سرمایه شود، بلکه در صندوقی شفاف برای کارهای زیرساختی و زیربنایی کشور هزینه شود؟ این یک الگوی موفق در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته است. اگر دولت بتواند این مبالغ را در حوزه‌های صنعتی و رفاه عامه مردم هزینه کند، آنگاه خودروی لوکس نه تنها عامل تحریک طبقاتی نیست، بلکه به ابزاری برای توسعه زیرساخت‌های ملی تبدیل خواهد شد. در نهایت، تداوم این سیاست‌های محدودکننده، تنها دور باطلی است که در آن، هم مصرف‌کننده واقعی زیان می‌بیند و هم بازار با تورم انتظاری ناشی از ممنوعیت‌ها روبرو می‌شود. وقت آن رسیده که به جای ممنوعیت و حذف، به فکر تنظیم‌گری با رویکرد «انتفاع عمومی» باشیم. اگر باور داریم در یک اقتصاد نسبتاً آزاد زندگی می‌کنیم، باید اجازه دهیم بازار در مسیر درست خود حرکت کند و دولت تنها نقش تنظیم‌گر (رگولاتور) و بهره‌بردار از عواید آن برای توسعه کشور را ایفا کند.

یادداشت-۲

سه محرک تازه برای تداوم مسیر بورس



جواد فلاحیان

در شرایطی که بازار سرمایه طی ماه‌های اخیر بارها تحت تاثیر اخبار و تحولات سیاسی قرار گرفته، به نظر می‌رسد وزن این متغیر در معاملات بورس به تدریج کاهش یافته است. اگرچه همچنان نمی‌توان ریسک‌های سیاسی و اثر آنها بر رفتار سرمایه‌گذاران را نادیده گرفت، اما واکنش بازار به این دسته از اخبار نسبت به گذشته محدودتر شده و در مقابل، برخی متغیرهای اقتصادی و بنیادی بیش از گذشته مورد توجه فعالان بازار قرار گرفته‌اند. در این میان، سه عامل را می‌توان از مهم‌ترین محرک‌های فعلی بازار دانست؛ گزارش‌های تولید و فروش ماهانه شرکت‌ها، افزایش نرخ دلار و بازگشت تدریجی همبستگی میان بازار ارز و بازار سهام و در نهایت، انتشار گزارش‌های شش‌ماهه شرکت‌ها که طی هفته‌های آینده می‌تواند به یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه بورس تبدیل شود. یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که طی هفته‌های اخیر توجه فعالان بازار سرمایه را به خود جلب کرده، انتشار گزارش‌های تولید و فروش ماهانه شرکت‌هاست. بررسی این گزارش‌ها نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از شرکت‌ها عملکرد مناسبی در بخش فروش داشته‌اند و در برخی موارد نیز رشد قابل توجهی در درآمدهای عملیاتی مشاهده شده است. البته بخشی از رشد فروش شرکت‌ها را باید ناشی از افزایش نرخ محصولات و خدمات دانست. بنابراین نمی‌توان تمام رشد درآمد شرکت‌ها را به معنای افزایش واقعی مقدار فروش یا رشد تقاضا تفسیر کرد. با این حال، فارغ از این موضوع، انتشار گزارش‌های مناسب ماهانه از نظر روانی نیز اثر قابل توجهی بر بازار دارد و می‌تواند نگاه سرمایه‌گذاران نسبت به عملکرد شرکت‌ها را بهبود ببخشد. در واقع، بازار سرمایه برای ادامه روند خود تنها به محرک‌های خبری نیاز ندارد و زمانی که نشانه‌هایی از بهبود عملکرد شرکت‌ها در سامانه کدال منتشر می‌شود، توجه معامله‌گران می‌تواند از فضای کوتاه‌مدت و هیجانی فاصله گرفته و به سمت متغیرهای بنیادی حرکت کند. دومین متغیر مهمی که در شرایط فعلی بر معاملات بازار سرمایه اثرگذار است، روند قیمت دلار است. طی سال‌های گذشته بارها شاهد ارتباط میان بازار ارز و بازار سهام بوده‌ایم؛ با این حال، از حوالی سال ۱۳۹۹ به بعد، این همبستگی تا حدی کاهش پیدا کرد و در مقاطعی مسیر حرکت دلار و بورس از یکدیگر فاصله گرفت اما به نظر می‌رسد طی ماه‌های اخیر بار دیگر این رابطه در حال تقویت شدن است. افزایش نرخ دلار، حتی در بازار توافقی، باعث شده انتظارات تورمی در اقتصاد همچنان در سطح بالایی قرار داشته باشد و همین موضوع می‌تواند بر ارزش‌گذاری شرکت‌های بورسی و انتظارات سرمایه‌گذاران اثرگذار باشد. در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰، بازار سهام در میان بخشی از سرمایه‌گذاران به عنوان نوعی «سپر تورمی» شناخته می‌شد. منطق این نگاه آن بود که با افزایش نرخ ارز و رشد سطح عمومی قیمت‌ها، ارزش دارایی‌ها و درآمد اسمی شرکت‌ها نیز می‌تواند افزایش پیدا کند و بازار سهام در بلندمدت خود را با شرایط تورمی تطبیق دهد. این رابطه اما در سال‌های بعد با فراز و نشیب‌های زیادی همراه شد و حتی در مقاطعی شاهد وضعیتی بودیم که افزایش قیمت دلار همزمان با افت بازار سهام اتفاق می‌افتاد. با این حال، از حدود پاییز سال گذشته نشانه‌هایی از بازگشت این همبستگی مشاهده شد و به نظر می‌رسد بازار سهام بار دیگر در حال ایفای نقش خود به عنوان یکی از گزینه‌های مقابله با آثار تورم برای سرمایه‌گذاران است. البته این موضوع به معنای آن نیست که افزایش نرخ دلار الزاما و در همه شرایط به رشد بورس منجر می‌شود. اثرگذاری نرخ ارز بر بازار سرمایه به ساختار درآمدی شرکت‌ها، هزینه‌های تولید، سیاست‌های ارزی و شرایط کلی اقتصاد نیز وابسته است. با این حال، برای بخش قابل توجهی از شرکت‌های صادرات‌محور، افزایش نرخ ارز می‌تواند در محاسبات درآمدی و سودآوری اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. اما سومین عاملی که می‌تواند طی هفته‌های آینده اهمیت بیشتری پیدا کند، انتشار گزارش‌های شش‌ماهه شرکت‌هاست. عملکرد مناسب بسیاری از شرکت‌ها در گزارش‌های تولید و فروش ماهانه این انتظار را ایجاد کرده که صورت‌های مالی شش‌ماهه نیز بتوانند تصویر قابل قبولی از وضعیت عملکرد شرکت‌ها ارائه کنند. به همین دلیل، بخشی از معاملات فعلی بازار را می‌توان نوعی پیش‌واز نسبت به فصل گزارش‌های شش‌ماهه دانست. سرمایه‌گذاران در حال بررسی این موضوع هستند که آیا رشد درآمدهای ماهانه توانسته خود را در سودآوری شرکت‌ها نیز نشان دهد یا خیر؟ اگر گزارش‌های شش ماهه مطابق انتظارات بازار منتشر شوند، می‌توانند نقش مهمی در تقویت نگاه بنیادی سرمایه‌گذاران داشته باشند. در مقابل، فاصله قابل توجه میان انتظارات و عملکرد واقعی شرکت‌ها می‌تواند بار دیگر توجه بازار را به سمت متغیرهای دیگری همچون نرخ ارز، سیاست‌های اقتصادی و ریسک‌های سیاسی سوق دهد. در کنار این سه محرک، نباید فراموش کرد که بورس همچنان با ریسک‌های مختلفی مواجه است و افزایش قیمت سهام به صورت یکپارچه و بدون اصلاح نمی‌تواند انتظار واقع‌بینانه‌ای برای بازار باشد. در هفته‌های اخیر نیز بخشی از نمادها با اصلاح قیمتی مواجه شده‌اند و این موضوع را می‌توان بخشی از رفتار طبیعی بازار پس از رشد قیمت‌ها دانست. در نهایت، به نظر می‌رسد بازار سرمایه در مقطع فعلی بیش از گذشته در حال حرکت به سمت متغیرهای بنیادی است. کاهش اثر گذاری اخبار جنگ و تحولات سیاسی در کنار توجه بیشتر به گزارش‌های ماهانه، روند نرخ ارز و انتظار برای گزارش‌های شش‌ماهه، ترکیبی از عوامل را ایجاد کرده که می‌تواند فضای معاملات بورس را تحت تاثیر قرار دهد.

یادداشت-۳

سالمندی؛ خردمندی و ظرف جان



ارغوان فرزین‌معتمد

جهان در حال سالمند شدن است. بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، تا سال ۲۰۳۰، یک نفر از هر شش نفر در جهان ۶۰ ساله یا بیشتر خواهد بود و جمعیت این گروه سنی به ۱.۴ میلیارد نفر خواهد رسید. این تعداد تا سال ۲۰۵۰ به ۲.۱ میلیارد نفر افزایش می‌یابد. افزایش طول عمر، دستاوردی ارزشمند برای بشر است؛ دستاوردی که همزمان، ضرورت بازاندیشی در ساختار خدمات، مناسبات اجتماعی و سیاست‌های اقتصادی را پیش روی کشورها قرار می‌دهد. ایران نیز با شتاب در این مسیر حرکت می‌کند. صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، ایران را دارای یکی از سریع‌ترین روندهای سالمندی جمعیت در منطقه معرفی می‌کند و پیش‌بینی کرده است که در سال ۲۰۵۰، تقریبا مقارن با سال ۱۴۲۹ خورشیدی، ۲۷.۹ درصد جمعیت کشور بیش از ۶۰ سال داشته باشند؛ یعنی نزدیک به ۳ نفر از هر ۱۰ نفر. این تحول با محدود شدن فرصت جمعیتی کشور همراه است. البته زمان بسته شدن پنجره جمعیتی به تعریف و مفروضات پیش‌بینی بستگی دارد؛ یک مطالعه دانشگاهی درباره ایران، تداوم نسبت وابستگی کمتر از ۵۰ درصد را تا میانه دهه ۲۰۴۰ میلادی برآورد کرده است. بنابراین افق ۱۴۳۰ را باید افق مواجهه با ساختاری بسیار سالمندتر دانست؛ فرصتی که برای آماده شدن در برابر آن، از امروز باید اقدام کرد. در این چند روز، در جلسات متعددی به بهانه روز سالمندی شرکت کرده‌ام. آنچه در خلال این نشست‌ها ذهنم را مشغول کرده، چگونگی نگاه ما به سالمندی است. به گمان من، باید از دو دریچه به این دوره از زندگی نگریست: نخست، دریچه خود فرد؛ حال و احوال او با سالمندی، پذیرش آن و توانایی دوست داشتن دوره‌ای که می‌تواند دوره خردمندی زندگی باشد. دوم، دریچه جامعه و دولت؛ اینکه چگونه می‌توانند خردمندانه به تقویت توان سالمند کمک کنند و امکان بهره‌گیری از خرد و تجربه او را فراهم آورند. در دریچه نخست، سالمندی نسبتی است که فرد با گذر زمان، تغییر توانایی‌هایش و معنای زندگی خود برقرار می‌کند. پذیرش این دوره، نیازمند آگاهی و آمادگی است؛ آمادگی برای شناخت محدودیت‌های تازه و کشف ظرفیت‌هایی که همچنان باقی مانده‌اند یا در طول سال‌ها پخته‌تر شده‌اند. تجربه، شناخت روابط انسانی، توان تأمل و داوری می‌توانند در این دوره به سرمایه‌ای ارزشمند تبدیل شوند. البته خردمندی حاصل خود کار افزایش سن نیست، اما سالمندی می‌تواند فرصتی برای به کارگیری آگاهی و تجربه انباشته زندگی باشد. در همین جا با یک پارادوکس روبه‌رو می‌شویم: خردمندی در ظرف جانی قرار می‌گیرد که ممکن است به سبب عبور سال‌ها، فرسوده و کم‌توان شده باشد و امکان بروز آن خردمندی را محدود کند. فرد ممکن است بداند، بخواهد و بتواند راه نشان دهد، اما جسم او همراهی لازم را نداشته باشد. این، پارادوکس توان و ناتوانی است؛ همزمانی ظرفیت تجربه و آگاهی با محدودیت‌هایی که می‌توانند بیان و استفاده از آن ظرفیت را دشوار کنند. پرسش این است که چگونه می‌توان آگاهی را برای حفظ سلامت به کار گرفت و از ظرف جان مراقبت کرد تا روح خردمند فرصت حضور و اثرگذاری داشته باشد؟ بخشی از پاسخ، در آگاهی فرد و مراقبت او از خویش قرار دارد: شناخت نیازهای جسم و روان، فعالیت بدنی متناسب، تغذیه، پیگیری مراقبت‌های ضروری و حفظ ارتباط با دیگران. این آمادگی باید در طول زندگی شکل بگیرد. سازمان جهانی بهداشت نیز سالمندی سالم را بر محور حفظ توانایی عملکردی تعریف می‌کند؛ توانایی‌ای که به فرد امکان می‌دهد زندگی همراه با بهزیستی داشته باشد. اما سلامت ظرف جان را نمی‌توان تنها به مسوولیت فردی سپرد. آگاهی زمانی به مراقبت موثر تبدیل می‌شود که فرد به خدمات، درآمد کافی، محیط مناسب و حمایت اجتماعی دسترسی داشته باشد. سالمندی که هزینه درمان، رفت‌وآمد یا تامین نیازهای روزمره خود را ندارد، برای استفاده از آگاهی و تجربه‌اش نیز با موانع بیشتری روبه‌رو است. در اینجا دریچه دوم اهمیت می‌یابد: جامعه و دولت خردمند، شرایطی فراهم می‌کنند که سالمند بتواند توانایی‌های خود را حفظ کند، درباره زندگی‌اش تصمیم بگیرد و در جامعه حضور داشته باشد. وجه دیگر این مساله، مشارکت اجتماعی و احساس مفید بودن است. ظرف جان به رابطه، امید و معنا نیز نیاز دارد. اینکه سالمند احساس کند حضورش اهمیت دارد، سخنش شنیده می‌شود و هنوز می‌تواند در زندگی دیگران سهم داشته باشد، باید در مرکز نگاه ما به این دوره قرار گیرد. چنین مشارکتی می‌تواند در خانواده، محله، انجمن‌ها، فعالیت‌های فرهنگی، آموزش یا کار داوطلبانه شکل بگیرد. مشارکت اقتصادی نیز می‌تواند بخشی از این حضور باشد؛ به‌ویژه از جنس «شغل نرم»: کاری انعطاف‌پذیر، متناسب با توان و علاقه فرد و با فشار جسمی کمتر، مانند مشاوره، آموزش، راهنمایی نسل جوان و انتقال تجربه. این فرصت باید انتخاب سالمند باشد و با امنیت درآمدی و حمایت اجتماعی او همراه شود. همچنین کرامت و حق برخورداری از مراقبت برای سالمندی که توان یا تمایل به کار ندارد، به همان اندازه محفوظ است. با چنین نگاهی، می‌توان چند جهت‌گیری سیاستی را پیش روی کشور قرار داد. این پیشنهادها، با الهام از محورهای یادداشت‌های حاضر و تجربه‌های مستند جهانی، برای شرایط ایران صورت‌بندی شده‌اند. نخست، آمادگی برای سالمندی باید در سراسر زندگی تقویت شود. آموزش خود مراقبتی، سواد سلامت، آمادگی روانی برای بازنشستگی و برنامه‌ریزی مالی باید پیش از ورود به سالمندی در دسترس افراد قرار گیرد. صندوق جمعیت سازمان ملل متحد بر رویکرد چرخه زندگی و سرمایه‌گذاری در مراحل مختلف آن برای سالمندی سالم و فعال تاکید دارد. در این چارچوب، فرد باید بتواند برای دوره سالمندی خود نقش، رابطه و معنایی تازه تعریف کند. دوم، مراقبت یکپارچه در خانه و محله باید توسعه یابد. تجربه ژاپن در نظام مراقبت یکپارچه جامعه‌محور، اهمیت پیوند خدمات سلامت، مراقبت بلندمدت و حمایت اجتماعی را نشان می‌دهد. رویکرد مراقبت یکپارچه سالمندان سازمان جهانی بهداشت نیز بر خدمات هماهنگ و فردمحور تاکید دارد. پیشنهاد برای ایران، ایجاد مسیر مشخصی است که سالمند و خانواده او بتوانند از طریق آن به ارزیابی نیاز، مراقبت در منزل، توان‌بخشی و حمایت اجتماعی دسترسی پیدا کنند. سوم، شهر و روستا باید امکان حضور سالمند را فراهم کنند...

ادامه در صفحه ۷

یادداشت-۴

تبدیل ارزهای راکد به منابع مولد



عباس آرگون

بخش قابل توجهی از ارز موجود در کشور خارج از چرخه فعالیت‌های اقتصادی نگهداری می‌شود و عملا نقشی در تامین مالی تولید و فعالیت‌های مولد ندارد. در این میان، راه‌اندازی نخستین صندوق ارزی با درآمد ثابت می‌تواند در صورت ایجاد اعتماد و فراهم شدن الزامات لازم، زمینه‌ای برای بازگرداندن بخشی از این منابع به چرخه اقتصاد و هدایت آنها به سمت فعالیت‌های مولد و صادرات‌محور باشد. یکی از مهم‌ترین مزیت‌های صندوق‌های ارزی، امکان حفظ ارزش اصل دارایی در برابر کاهش ارزش پول ملی است. برای سرمایه‌گذاری که ترجیح می‌دهد دارایی ارزی خود را حفظ کند، اما در عین حال نمی‌خواهد این منابع را به صورت نقدی و خارج از چرخه اقتصادی نگهداری کند، صندوق ارزی می‌تواند امکان حفظ اصل سرمایه و دریافت بازدهی به صورت ارزی را فراهم کند. البته موفقیت این ابزار بیش از هر چیز به اعتماد سرمایه‌گذاران وابسته است. برای این منظور، باید سازوکاری شفاف و قابل اتکا برای حفظ ارزش سرمایه، صیانت از اصل منابع سرمایه‌گذاران و نحوه محاسبه و پرداخت اصل سرمایه و سود حاصل از سرمایه‌گذاری طراحی شود. سرمایه‌گذار باید از ابتدا بداند منابع او چگونه مدیریت می‌شود، بازدهی چگونه محاسبه خواهد شد و در زمان تسویه، سازوکار بازگشت اصل سرمایه و پرداخت تعهدات صندوق چگونه خواهد بود. اعتماد در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه در سال‌های گذشته تجربه‌هایی از تبدیل منابع مردم به ریال وجود داشته و همین مساله باعث شده بخشی از اعتماد عمومی نسبت به نحوه نگهداری و سرمایه‌گذاری منابع ارزی کاهش پیدا کند. بنابراین اگر قرار است ارزهای نگهداری شده در منازل به سمت فعالیت اقتصادی هدایت شوند، نخستین شرط، ایجاد اطمینان نسبت به حفظ ماهیت ارزی سرمایه و شفاف بودن سازوکار صندوق است. در شرایط فعلی، یکی از اهداف مهم این ابزار می‌تواند جذب ارزهایی باشد که به صورت نقدی در منازل نگهداری می‌شوند و از چرخه فعالیت‌های اقتصادی خارج هستند. البته این احتمال وجود دارد که بخشی از منابع موجود در سایر بازارها نیز به سمت صندوق‌های ارزی حرکت کند، اما هدف اصلی باید فعال کردن منابع ارزی راکد و تبدیل آنها به سرمایه‌ای باشد که بتواند در فعالیت‌های اقتصادی و به‌ویژه حوزه صادرات مورد استفاده قرار گیرد. جذابیت صندوق ارزی برای سرمایه‌گذار نیز در همین نقطه شکل می‌گیرد. فردی که تمایل دارد دارایی ارزی خود را حفظ کند، می‌تواند منابع خود را در صندوق قرار دهد و بازدهی آن را نیز به صورت ارزی دریافت کند. به این ترتیب، سرمایه‌گذار ضمن حفظ دارایی خود در قالب ارز، امکان کسب بازدهی از آن را نیز خواهد داشت؛ در حالی که منابع از حالت نقدی و غیرفعال خارج شده و وارد یک سازوکار اقتصادی می‌شود. در این میان، تعیین حداقل و حداکثر میزان سرمایه‌گذاری نیز می‌تواند به گسترش استفاده از این ابزار کمک کند. بر اساس ضوابط تعیین شده، حداقل سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی ۱۰۰ دلار و سقف آن ۱۰ هزار دلار در نظر گرفته شده است. این محدوده می‌تواند امکان مشارکت طیف گسترده‌ای از دارندگان منابع ارزی را فراهم کند و...

ادامه در صفحه ۷